

بررسی معضلات اصولی فعالیت بشردوستانه در افغانستان

خلاصه گزارش

ماه جون ۲۰۲۳



چالش برانگیزترین معضله اصولی انتخاب نمودن بین دو پیامد منفی عینی است. در افغانستان، بخش کمک های بین المللی با یک تصمیم دشواری رو به رو میباشد: یا امتناع از پیروی فرمان های طالبان در رابطه به ممنوعیت استخدام زنان و احترام به ارزش های جهانی حقوق بشر حمایت کنند، و یا در اولویت قرار دادن نیازمندی های عمده بشری جهت تداوم فراهم نمودن حتی الامکان کمک به میلیون ها انسان نیازمند؟

تصمیم برای ماندن به دلیل این واقعیت پیچیده شده است که برنامه ریزی موثر کمک های حضوری مستلزم وجود کارکنان زن است تا بتوانند بطور موثر به زنان و دختران دسترسی داشته باشند. در این زمینه، گروه های کمک رسان راه حل های ناقص - هرچند نامطلوب - را از دور و بر و استفاده از راهبرد های مذاکرات محلی مخفیانه، و با سرمایه گذاری بر ماهیت غیرمتمرکز ساختارهای قدرت در سراسر ولایت های افغانستان؛ یافته اند. در حالی که نهادهای بشردوستانه ملل متحد در ابتدا فکر می کردند که آنها از این ممنوعیت مستثنی خواهند بود، اما اکنون با معضل مشابه سازمان های غیردولتی مواجه می باشند. درحالیکه یک پروسه به رهبری کمیته دائمی بین سازمانی (IASC)، یک چارچوب و مجموعه ای از معیارها را برای برنامه ریزی یک دوره آزمایشی اولیه ایجاد کرده است، کارکنان ادارات کمک رسان که با آنها مصاحبه صورت گرفته است، اکثراً احساس می کنند که آنها تنها راه شده اند تا به طور انفرادی با این مسایل دست و پنجه نرم کنند البته با رهبری سیاسی یا راهنمایی محدودی از سوی جامعه دیپلماتیک بین المللی و تمویل کنندگان.

یک بازنگری سریع - شامل تقریباً ۲۵۰ مصاحبه با فراهم کنندگان و دریافت کنندگان کمک های بشردوستانه در افغانستان، نظرسنجی زنان افغان، و بازنگری مقالات در موضوعات اخلاق و اصول بشردوستانه - انجام شد تا یک تحلیل به موقع از معضلات اصولی که فعالیت های بشردوستانه در افغانستان با آن مواجه اند، به دست آید. این تحقیق موارد ذیل را دریافته است:

سازمان های بشردوستانه اکثراً فاقد چارچوب هایی برای اتخاذ این تصمیم ها، به صورت انفرادی یا جمعی می باشند. بسیاری از آنها حتی برای تعریف مشکل بر حسب ارزش های اخلاقی و اصولی که با هم رقابت دارند، با مشکل روبرو هستند. برخلاف ابزارهای مدیریت خطرات امنیتی شان، این نهاد ها کدام مدل یا نمونه ایی از راهنمای عملی برای تصمیم گیری اصولی در زمینه برنامه ریزی خود ایجاد نکرده اند. در عوض، از زمان صدور این فرمان ها، آنها با بحث های داخلی غیرقطعی - گاهاً "سمی" - و حالت منفعل تصمیم گیری دست و پنجه نرم کرده اند. جامعه بشردوستانه، در فقدان هیچ ابزار برای هدایت و راهنمایی های اصولی، نتوانسته اند برای ایجاد یک رویکرد استراتژیک و پیام رسانی مشترک گرد هم بیایند.

بی اراده گی و منفعل بودن تمویل کنندگان نتیجه زیان بخش داشته است. در حالی که تمویل کنندگان ممنوعیت اعمال شده توسط طالبان بر کارکنان امداد رسان زن را به چالش کشیده اند، و به دنبال ارائه راهنمایی هماهنگ به ادارات همکار هستند، اکثر مصاحبه شوندهگان احساس می کنند که دولت های کمک کننده می توانند نقش فعال تری در این زمینه ایفا کنند. واگذاری ابتکارات در این زمینه به سازمان های دریافت کننده کمک ها، نشان دهنده نبود اجماع دیپلماتیک یا استراتژی واحد جهت تحت تاثیر قرار دادن طالبان است. سازمان های تمویل کننده، در نبود یک مسیر روشن یا هدایت سیاسی قوی از سوی دولت های مربوطه شان، خود را در یک معضل اصولی مشابه می بینند - و مجبوراند تداوم کمک به میلیون ها افغان بشدت آسیب پذیر را به مالیات دهنده گانی که از اقدامات طالبان متضرر شده اند، توجیه نمایند.

نظرات زنان افغان، گرچه باهم یکسان نیست، اکثر آنها متمایل به ماندن نهاد های کمک رسان بین المللی استند. یک نظرسنجی تلفونی برنامه ریزی نشده (اگرچه بسیار محدود است و به لحاظ آماری نمایندگی از کل جمعیت کرده نمی تواند) ۱۰۵ زن در سراسر کشور نشان داد که اکثریت بزرگی با این فرمان مخالف اند. با این حال، فقط کمی بیش از نیم آنها ترجیح دادند که نهاد های کمک رسان بین المللی باقی بمانند و در جاهایی که امکان دارد کمک نمایند، در حالی که ۳۸ درصد معتقد بودند که طبق اصول این سازمانها باید آنجا را ترک کنند و ۱۱ درصد جرأت نکردند درین مورد نظری بدهند. با کارکنان زن نهادهای بشردوستانه افغان برای این بررسی مشوره صورت گرفته است، و آنها در گزارش های روایتی، بطور جدی ترجیح داده اند که نهاد های کمک رسان در افغانستان باقی بمانند.

تهدید بیرون برآمدن نهادهای بشردوستانه روی موقف طالبان تاثیرگذار نبوده است. رهبران کنونی، اگرچه یکپارچه نیستند (و بسیاری از آنها به طور خصوصی مواضع معقول تری را ابراز می دارند)، هیچ حرکت معناداری را برای دور شدن از سیاست های افراطی خود نشان نداده اند. برعکس، آنها این تهدید ها را سخت تر کردند و به تدریج حقوق بیشتر زنان و دختران را در رابطه با مشارکت در جامعه سلب کرده اند. فعالان بشردوستانه ملی و بین المللی که در این بررسی با آنها مصاحبه شده بود تقریباً به اتفاق آراء ادامه مذاکرات بین المللی و دادخواهی قوی مبتنی بر اصول را تأیید کردند، اما در عین حال از بی فایده بودن این مذاکرات ابراز تأسف کردند. اگر نقطه ای مطلوب برای بهره برداری درین زمینه وجود داشته باشد، بعید به نظر می رسد که سازمان های بشردوستانه بتوانند آن را به انجام برسانند. دادخواهی در سطوح بالاتر اکثراً نتیجه معکوس داشته است، در حالیکه کسانی که در سطح محلی و بی سروصدا مذاکره کرده اند، توانسته اند به کار و فعالیت های شان ادامه دهند. طالبان ممکن است با بحران مشروعیت از سوی مردم و اختلافات داخلی روبرو شوند، اما بعید است که اقدام سازمان های بشردوستانه یک عامل تعیین کننده باشد. و در حالی که رهبران طالبان مشتاق دستیابی به مشروعیت بین المللی و دستیابی به شرکای اقتصادی هستند، ادعا می کنند که ارائه کمک های بشردوستانه را به عنوان یک ابزار مفید جهت دستیابی به اهداف خود در خارج یا داخل، نمی دانند. علاوه بر این، توقف ارائه کمک های بشردوستانه به معنای واگذاری فضا به طالبان است که ممکن است باز یابی آن دشوار باشد.

اصول بشردوستانه هرگز نه مطلق بوده است و نه هم همیشه با اصول حقوق بشر بطور کامل همسو. در هر واکنش و یا پاسخ پیچیده بشردوستانه، به نحوی بعضی از اشکال سازش را می توان یافت. مقالات و درس های آموخته شده از وضعیت های اصولی سخت و پیچیده قبلی به یک "عملگرایی مبتنی بر اصول" اشاره می کنند که غالباً رویکردهای بشردوستانه را پیش فرض تشخیص می کند و نه دیزاین. این اغلب به طرفداری از پیامدهای فوری اقدامات مربوط به رسیدگی به نیاز های میرم نسبت به نتایج بلند مدت مرتبط با عدالت، توسعه یا صلح منجر می شود.

بنابراین یک ارزیابی واضح از این وضعیت، و از نفوذ محدود نهاد های فعال بشردوستانه، باید به این نتیجه رسید که پیامدهای فوری خروج نهاد های بشردوستانه باعث افزایش رنج و تلفات احتمالی زندگی مردم خواهد شد، در حالی که تغییر سیاست به نفع زنان به دست نخواهد آمد. آنچه ما از نظرات خود زنان افغان می دانیم نیز به همین نتیجه اشاره دارد: "، کمک های بشردوستانه باید ادامه یابد،،"

هیچ پاسخ کاملی برای سازمان های امداد رسان از نظر مهار کردن معضلاتی که با آن مواجه هستند وجود ندارد - تنها گزینه های (کمتر بد) موجود می باشند. نهاد های فعال بشردوستانه در افغانستان می توانند از چارچوب های اصولی برای توانمندی بیشتر ساختاری و مشورتی جهت واکنش به ممنوعیت کارکنان امداد رسانی زن استفاده کنند - و تلاش کنند برای به حداقل رساندن هرگونه آسیب طولانی مدت که پذیرش ضمنی وضعیت موجود ایجاد می کند - کار های ذیل را انجام دهند:

- سازمان های کمک رسان باید روی برنامه ریزی هایی تمرکز کنند که نیاز های حاد را برطرف کنند و خدمات اجتماعی حیاتی را حفظ کنند - این کمک ها به پیمانانه کافی مهم است که تداوم کار ها را با وجود شرایط نفرت انگیز کاری، تضمین کنند.
- همزمان تلاش برای به چالش کشیدن هدف و مقصد این ممنوعیت ها به عنوان یک هدف برنامه ای، صورت بگیرد - نهاد های کمک رسان باید اقداماتی را طراحی کنند و تمویل کنندگان باید موارد تشویقی و فعالیت هایی را فراهم نمایند که از زنان بوسیله فراهم سازی فرصت های آموزشی و شغلی از راه دور حمایت کنند. این ممکن است مستلزم آن باشد که تمویل کنندگان در درخواست های ارزیابی صلاحیت و معلومات انعطاف پذیر باشند تا این رویکردها در شرایط بسیار حساس تضعیف نشوند.
- تمرکز بر توجه مجدد به بهترین روش های رسیدگی به زنان؛ چگونگی شامل سازی این زنان در تمام جنبه های برنامه ریزی، حمایت از کارکنان زن؛ و پشتیبانی بهتر از سازمان های زنان.

- اصرار به جامعه دیپلماتیک که بحران زنان در افغانستان باید به عنوان یک وضعیت اضطراری حقوق بشری و دیپلماتیک در نظر گرفته شود - ساختن یک کیس قوی تر برای اراده سیاسی محکم تر، دخیل سازی، و نقش فعال تر دولت های تمویل کننده.
- توجه کردن به سایر معضلات و چالش های پیش روی فعالیت های بشردوستانه در افغانستان و تلاش بیشتر برای مقابله با فساد، انحراف و خطرات جایگزینی دولت.

اگرچه اغلب رنج آور است، اما لازم است که نهاد های بشردوستانه در ارزیابی تأثیر خود روی وضعیت بحرانی که در آن به سر می برند متواضع باشند و به این راضی باشند که بهترین کاری را که می توانند جهت رسیدگی به زندگی و رنج مردم و پیامدهای آنی کوتاه مدت آن، انجام می دهند. و در عین حال بسیار مراقب باشند تا به اهداف بلند مدت عدالت اجتماعی، حقوق برابر، و رفاه انسانی آسیب نرسانند.